

نوروز بمانید که ایّام شما بید

آغاز شما بید و سرانجام شما بید

آن صبح نفس‌تین بهاری که ز شادی

می آورد از چلچله پیغام، شما بید

آن دشت طراوت زده آن جنگل هشیار

آن گنبد گردننده ی آرام شما بید

فورشید گر از باغ فلک عشق فشانند،

فورشید شما، عشق شما، باغ شما بید

نوروز کهنسال کجا غیر شما بود؟

اسطوره ی جمشید و جم و جام شما بید

عشق از نفس گرم شما تازه کند جان

افسانه ی بهرام و گل اندام شما بید

هم آینه ی مهر و هم آتشکده ی عشق،

هم صاعقه ی خشم بهنگام شما بید

امروز اگر می چمد ابلیس، غمی نیست

در فنّ کمین موصله ی داه شما بید

گیرم که سمر رفته و شب دور و دراز است،

در کوچه ی خاموش زمان، گام شما بید

ایّام ز دیدار شما بید مبارک

نوروز بمانید که ایّام شما بید